

تذکره الوفا - حضرت افنان سدره مبارک که جناب آقا میرزا محمد علی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



میرزا محمد علی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ذکر حضرت افنان سدره مبارک که جناب آقا

میرزا محمد علی

علیه بهاء الله الابهی

﴿ هو الله ﴾

در ایام مبارک در نهایت سختی بجن اعظم نمیگذاشتند کسی از احبّاء از قلعه برون رود و یا نفسی از یاران درون آید * کج کلاه و سید بر سر دروازه دوم منزل داشتند و شب و روز مواظب بودند چون نفسی را از احبّاء مسافر میدیدند فوراً بحکومت میرفتند و خبر میدادند که این شخص عرائض آورده و جواب خواهد برد * حکومت نیز آنشخص را گرفته بعد از اخذ اوراق و حبس سرگون مینمود * این



ORIGINAL

دأب حکومت شد و مدت مدیدی دوام نمود حتی نه سال فی الحقیقه اندک اندک زائل شد * در چنین اوقاتی جناب فرع جلیل سدره مقدسه حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان از هندوستان تشریف آوردند بمصر و از مصر تشریف بردند به مرسیلیا *

روزی من بالای بام خان بودم بعضی یاران حاضر و من راه میرفتم مغرب بود در این اثنا نظرم بساحل دور افتاد دیدم که یک کالسه می آید گفتم حضرات چنین احساس میشود که نفس مقدسی در این کالسه است اما خیلی دور از نظر بود * گفتم بیایید برویم دم دروازه اگر چه نمیگذارند بیرون برویم ولی آنجا می ایستیم تا بیاید * یک دو نفر را گرفتم رفتم دروازه بان را صدا کردم و خفياً باو اکرام کردم و سرّاً گفتم یک کالسه می آید همچنین گمان میکنم که در آن یکی از دوستان ماست وقتیکه وارد میشود تو باید تعرض نکنی و بضابط نیز مراجعت نمائی

خلاصه یک صندلی گذاشت نشستم مغرب شده بود در بزرگ را هم بسته بودند در بجهء کوچک باز بود دروازه بان بیرون ماند * کالسه آمد ایشان وارد شدند واقعاً چه وجه نورانی داشت سراپا قطعه نور بود انسان چون بوجه مبارکش نگاه میکرد مسرور میشد چه که در نهایت ثبوت و رسوخ و ایمان و ایقان بود و روی بشوش داشت بسیار نفس مبارکی بود روز بروز ترقی میکرد روز بروز بر ایمان و ایقان و نورانیت و انجذاب و اشتعال می افزود چند روزی که در سجن اعظم بود ترقی فوق العاده نمود * مقصد اینست که کالسهء ایشان میان عکا و حیفا بود که انسان احساس نورانیت و روحانیت میکرد *

باری، بعد از استفاضهء فیوضات نامتناهی مرخص از حضور شدند و بصفحات چین سفر نمودند و مدتی در آنجا ایامی برضای حق بسر میبردند و متذکر بودند * بعد بهندوستان آمده در هندوستان صعود نمودند * حضرات افغان و احباء در هندوستان مصلحت چنان دیدند که جسد مطهرش را بعراق بفرستند ظاهر باسم نجف تا در جوار مدینه الله مقرر یابند زیرا در قبرستان مسلمانان راه نمیدادند * جسد مبارکش امانت گذاشته شده بود آقا سید اسد الله در بمبائی بود متکفل حمل جسد مطهر شد و باحترام تمام بعراق رساند * ایرانیان اعداء در واپور بودند در بوشهر خبر دادند که نعش میرزا محمد علی بابی را بنجف میبرند تا نعش شخص بابی در نجف اشرف در وادی السلام در جوار مقدس دفن شود و این جاز نیست * خواستند جسد مقدس را از کشتی برون برند ولی نتوانستند مقدرات غیبیه را ببینید چه میکند *

مختصر هیکل مقدس بصره رسید و چون زمان احتیاط و تقیه بود بحسب ظاهر آقا سید اسد الله مجبور بود بنجف اشرف برود مگر اینکه بانواع تدابیر کاری بکند که در جوار مدینه الله دفن نماید * هر چند

نجف اشرف محلّ مبارک است الی الابد ولی آرزوی یاران این بود لهذا خدا اعدا را واداشت تا اینکه ممانعت کنند * اعدا هجوم کردند که در قرنینه جسد مطهر را ببرند و در بصره دفن کنند و یا بدریا و یا بصره بیندازند * این مسئله اهمیت پیدا کرد بدرجه ئی که ممکن نشد بنجف برود مجبوراً آقا سید اسدالله ببغداد برود * در بغداد ممکن نشد جائی دفن کند که از تعرض اعداء مصون ماند نهایت مصلحت دیدند که بحضرت سلیمان پاک فارسی در پنج فرسخی بغداد ببرند و در مداین قریب قبر سلیمان پاک نزدیک ایوان کسری دفن کنند * باری، بردند آنجا جنب ایوان نوشیروان در نهایت احترام این ودیعه الهی را در مرقد متین گذاشتند * تقدیر چنان بود که بعد از هزار و سیصد سال که پای تخت ملوک ایران خراب و ویران شده بود و اثری جز تپه‌های خاک و خرابه نمانده بود و ایوان نیز نصفش شکاف خورده سقط افتاده دو باره ایوان شکوه خسروی یابد و جلوه کسروی نماید * و حقیقه طاق عجیبی است پنجاه و دو قدم عرض دهنه آنست و بسیار بلند *

باری، توفیقات الهیه شامل حال ایرانیان قدیم گشت تا این پای تخت ویران دو باره معمور و آبادان گردد * لهذا بتأییدات ربّانیه اسباب چنین فراهم آمد که این جسد مطهر در آنجا دفن شود و شبهه ئی نیست که شهر شهیری خواهد شد * من در این باب خیلی مکاتبه کردم تا اینکه این جسد مطهر در آنجا استقرار یافت * از بصره جناب آقا سید اسدالله مینوشت و من جواب میدادم * آنجا شخصی از مأمورین بود که با ما رابطه کلی داشت باو نوشتم که معاونت کند *

آقا سید اسدالله از بغداد نوشت که من حیرانم چه بکنم و کجا دفن نمایم در هر جا دفن کنم بیرون می آورند * الحمد لله عاقبت در چنین موقعی که بکرات جمال مبارک تشریف برده‌اند بقدم مبارک فائز شده و در آنجا الواح نازل گشته و احبّاء بغداد در رکاب مبارک بودند در همان موقعی که اسم اعظم مشی میفرمودند دفن شد * این از چه بود از آن خلوصی که جناب افغان داشتند و الا چنین اسبابی فراهم نمی آمد و ممکن نبود و لله اسباب السموات و الارض *

خیلی محبت بایشان داشتم خیلی از ایشان مسرور بودم یک زیارتنامه مفصّلی نوشته و با اوراق بایران فرستادم * آن بقعه از بقاع مقدّسه است که باید در آنجا مشرق الاذکار مفصّلی ساخته شود و اگر ممکن باشد نفس طاق کسری تعمیر گردد و مشرق اذکار گردد و همچنین متفرّعات مشرق الاذکار و آن مریضخانه است و مدارس و دار الفنون است و مکتبهای ابتدائیه و ملجأ فقرا و ضعفاء و ملجأ ایتام و عجزه و مسافر خانه است * سبحان الله طاق کسری که در نهایت زینت بود حال بجای پرده زربفت پرده عنکبوت و بجای نوبت سلطانی آواز زاغ و زغن است * چنانچه میفرماید کأنها دار حکومت الصّدی لا تسمع من ارجائها الا ترجیع صوته * وقتی که آمدیم عکاء قشله همین قسم بود در قشله چند

درخت بود که بر روی آنها و روی کنگره‌های قشله شب تا صبح بوم فریاد میزد و فی الحقیقه صوت این بوم چه قدر مُرّج است انسان چه قدر متأثر میشود *

باری، فرع مقدّس از بدایت جوانی تا ایّام نا توانی با روی نورانی در بین خلق چون شمع روشن میدرخشید تا آنکه بافق ابدیّه بر پرید و در بحر انوار مستغرق شد * علیه نفحات ربّه الرّحمن و علیه الرّحمة و الرّضوان مستغرقاً فی بحر الرّحمة و الغفران *